

بخش اول :

(بهتر است در ابتدا برگه هایی بین مردم پخش شود با این رویکرد که در حین اجرای بخش اول از برنامه حس های نامنی خود را بنویسند.)

سلام و خوش آمدگویی

میخواهیم از حسی صحبت کنیم که می ترسیم در موردش حتی فکر کنیم؛ ترس!
حسی مشترک!

بذارید امتحان کنیم:

مثلا از کلاغی که خیره به آدم نگاه می کند و نمی پرد، از جاهای خیلی بلند، از سیم برق لخت، از چاقوی خیلی تیز، از در قوطی کنسرو که خوب باز نشده و به تو می گویند: «می تونی این رو بازش کنی؟» از بریده شدن انگشت با ورق کاغذ، از صدای زنگ تلفن در نیمه شب، رد شدن از مقابل تفنگ سربازی که جلوی در کلانتری ایستاده و حواسش جای دیگری است. از رفتن توی محفظه ی دستگاه ام آر آی، از صدای تلق و تولوق نیمه شب وقتی هیچ کس خانه نیست، از گم شدن بچه در بازار شلوغ، از نشستن و بلند شدن هواپیما، از دعوای خیابانی، اصولا از جنازه حتی جنازه ی عزیزان و نزدیکان، همان هایی که تا وقتی زنده بودند عزیزترین ها بودند.

بیاید از اینجا به بعد اگر جواب سوال ها برایمان مثبت بود دستان را بالا بیاوریم...

(اینجا اگر لازم باشد خود مجری هم می تواند دست بالا ببرد تا مردم همراهی کنند و ارتباط بگیرند.)

- ۱) کیا تو بچگی فیلم ترسناک دیدن و بعدش از تاریکی ترسیدن؟!
- ۲) کیا شب کارنامه از ترس باباشون تو اتاق خودشونو قایم می کردن؟!
- ۳) کیا تو خواب از ترس خواستن داد بزنی ولی نتونستن؟!
- ۴) کیا موقع فرود هواپیما ترس از باز نشدن چرخ هواپیما رو حس کردن؟!
- ۵) ترس از اینکه با وجود تمام تلاش ها و تحقیقات باز هم در انتخاب همسر اشتباه کنی؟!
- ۶) ترس از اینکه عاشق کسی باشی و او نسبت به تو هیچ حسی نداشته باشد و تنهای تنها شوی؟!
- ۷) ترس از تک تک لحظات ۹ ماه بارداری و اتفاقات ناگواری که هر آن امکان دارد رخ دهد؟!
- ۸) ترس از یک بیماری لاعلاج که بین همه آدم ها نصیب تو شده و هر روز راهی بیمارستان میکند؟!
- ۹) حس نامنی نسبت به یک جنگ که امکان دارد یکجا تمام دلخوشی هایت را سیاه کند؟! زندگی ات! بچها! و...

۱۰) حس نامنی نسبت به ازپافتادگی، وقتی که حتی نتوانی درست آب بخوری و یک نفر باید تمام کارهایت را انجام دهد؟!

۱۱) حس نامنی نسبت به نفس های آخر، یا حتی چگونگی مرگ، و ماجرا های بعد از مرگ؟!

دلت را به من بسپار

• ما تو مسیر حرکت و برنامه ریزی‌هایی که برای آینده‌ی زندگی‌مان داریم ، همیشه نگرانیم که نکند آن طور که برنامه ریخته‌ایم، زندگی پیش نرود! همیشه ترس داریم.

○ و خیلی وقتها هم برای‌مان پیش آمده که بر خلاف آنچه منتظرش بودیم اتفاقی افتاده و به قول معروف رشته‌ها پنبه شده!

○ در این مواقع چه کردید؟

• می‌خواهم چند تا از تجربیات‌تان در این حوزه را برای ما بگوئید. (مخاطبین جواب می‌دهند.)

• تجربه‌ی واقعی که همه کار کردید ، همه‌ی آنچه در توان داشتید را انجام دادید و دیگر کار از دست شما خارج شده .

• مثل بزرگ کردن بچه‌ها .

○ پدر و مادر تمام تلاش خود را برای موفقیت‌های فرزندشان انجام می‌دهند . بهترین روش‌های تربیتی، بهترین مدارس، بهترین امکانات؛ اما جایی می‌رسد که این بچه در خانه را می‌بندد و بیرون می‌رود! دیگر اینجا پدر و مادر کاری از دست‌شان بر نمی‌آید. اینکه برای او ممکن است چه اتفاقاتی در جامعه بیافتد، اینکه چه خطراتی را باید تنهایی با آن مواجه شود و خیلی موارد دیگر که خارج از قدرت تصمیم‌گیری پدر و مادر برای فرزندشان است .

○ می‌خواهم از این قبیل حس‌ها برای‌مان بگوئید. حس ناامنی نسبت به اتفاقاتی که ما در آن نقشی نداریم.

• ناامنی یعنی آنجایی که به معنی واقع انگار خالی کرده‌ایم! دست‌مان برای گذر از یک اتفاق خالی‌ست! اصلاً ما برای عبور از این مقطع کاری نمی‌توانیم انجام دهیم و ابزاری در دست نداریم!

• ما نگران خیلی چیزها در زندگی هستیم که می‌دانیم می‌توانیم با استفاده از داشته‌ها مان از آن عبور کنیم .

• طبیعی است که ما برای پیاده کردن برنامه‌هایی که برای زندگی‌مان می‌ریزیم، نگران باشیم.

• دوست دارم فرزندم در دانشگاه در رشته‌ای مناسب درس بخواند. طبیعی است که نگران درس

خواندنش باشم

▪ برای رفع این نگرانی برنامه ریزی می‌کنم، بهترین کلاس، بهترین امکانات، بهترین شرایط را برایش فراهم می‌کنم

• دوست دارم دغدغه‌های مالی خانواده را بر طرف کنم. نگران دخل و خرج خانه هستم

▪ سعی می‌کنم بیشتر و موثرتر فعالیت شغلی داشته باشم تا نگرانی مخارج خانواده‌ام بر طرف شود

• اما در ناامنی چه؟! من اگر راه حلی برای آن مشکل داشتیم که حس ناامنی نمی‌کردم . به فرض درآمد کم ، ناامنی نمی‌آورد بلکه به این فکر می‌کنم که با این درآمد کم چگونه مخارج زندگی را مدیریت کنم و یا راه حل پیدا می‌کنم یا نه !

○ اما در ناامنی‌ها ، دست‌مان خالی خالی است !

• شما وقتی احساس ناامنی بهتان دست می‌دهد ، چه می‌کنید ؟ (از مخاطب سوال پرسیده شود)

• درسته!

○ این موقعیت جایی است که هر کس کاری برای آرامشش انجام می‌دهد . یکی به سراغ مشاور می

رود ، دیگری به آغوش پدر و مادر پناه می‌برد ، دیگری آرامش را در کنار رفقاییش پیدا می‌کند و ...

دلت را به من بسپار

○ چرا که برای رسیدن به امان از ترس ناامنی ، برای رسیدن به سکون و آرامش از هیجان قلب ، همانطور که همه تجربه کردیم می‌توانیم به غیر از خودمان از دیگری کمک بگیریم . تجربه‌هایی را هم که دوستان بیان کردند نشان داد که در بسیاری از مواقع این کسی غیر از خود ما بود که ناآرامی ما را به آرامش تبدیل کرد . در این حس نمی‌توان یکجا نشست و کاری نکرد .

- همه ی ما تجربه کردیم که همنشینی با دیگران بسیاری از مواقع می‌تواند قلب ما را آرام کند و ما را از هیجانات و دلشوره‌هایی که داریم حتی برای مدتی اندک جدا کند .
- مثل همنشینی با دوستانم .

○ درد و دل کردن با دوستان صمیمی ، اگر مشکلی را از من بر طرف نکند ، حال خوب را حتی برای مدتی اندک به همراه دارد. مثلا وقتی که دلت گرفته است و به رفیقات زنگ می‌زنی که بیا با هم حرف بزنیم و بعد از دیدنش تا ساعاتی آرامی. اما هستند کسانی که خیلی به دوست می‌مانند اما پای عمل که می‌رسد ما را تنها می‌گذارند.

○ مثلا رفیقی که بعد از دبیرستان پشت سرش را هم نگاه نکرد، یا یک هم محلی که اسباب کشی کرد و رفت . رفیقی که صمیمی نشان می‌داد اما در کار دورم زد...

- می‌توانم به آغوش بازی که همیشه در کنارش آرامش یافتم دل بسپارم. همیشه می‌توان در کنار پدر و مخصوصا مادر قلبی آرام هدیه گرفت.
- این آرامش در کنار مادر و پدر تجربه ایست که بسیاری از ما درکش کردیم و آنهایی که خدایی نکرده این آغوش را از دست داده اند بیشتر و بهتر ارزش آرامش قلب را در کنار آنها درک می‌کنند .
- که حتی اگر نباشند و زیر خروارها خاک باشند هم می‌توان با اسم و یادشان آرام شد و از صدرفیق بیشتر اثر می‌گذارد...
- باز هم اما این آرامش موقتی است . از در خانه ی آنها که بیرون بروم، همان تشویش ها و دلنگرانی ها به سراغم می‌آید .
- پس باید درمانی باشد که برای یک جا و یک لحظه نباشد و آرامش همیشگی را با خود به همراه بیاورد .

در ادامه ی برنامه با ما همراه باشید تا از گنجی با هم گفتگو کنیم که شاید تکه ی گمشده ی زندگی امروز ما باشد .

- در بخش قبل صحبت از این کردیم که ما برای تحمل حس ناامنی در زندگی و به آرامش رسیدن قلبمان سر جای خود نمی‌ایستیم و دائم در تکاپوییم و خیلی وقت‌ها از دیگران کمک می‌گیریم. نکته‌ی مهم این جاست که این قلب آنقدر با ارزش هست که اگر آنرا به دیگری سپردی باید بهایی در خور آن طلب کنی .
- **خب! خریدار قلب ما کیست ؟ چه کسی بیشترین بها را به ما می‌پردازد ؟**
 - (این قسمت با توجه به توانایی مجری برگزار می‌شود به این صورت که از نوشته‌های مردم عدادی را برمی‌دارد و شروع می‌کند به ارائه‌ی راهکار، مثلا: اگر لازم بود به کسی مشاور را معرفی می‌کند و به فرد دیگری خانواده یا رفیقی را و به همین صورت... در نهایت می‌گوید که اما هیچ‌کدام از این‌ها خریدار واقعی قلب ما نیستند...)
- **بیایم قلب خود را به مزایده بگذاریم و ببینیم بهترین پیشنهاد از کجاست !**
- **چند پاکت اینجا داریم که هر کدام پیشنهادی برای خریدن قلب ما داده اند .**
 - در هر مزایده پاکت‌ها پیشنهادات را یک به یک باز می‌کنند و بعد بالاترین پیشنهاد را برنده اعلام می‌کنند .
 - ما هم می‌خواهیم ببینیم بالاترین پیشنهاد از طرف که هست ؟
- **پاکت اول : دوست**
 - از تو قلبت را می‌خواهد که به او بسپاری و در قبالش قول لحظاتی خوش را در کنارش به تو می‌دهد. لحظاتی که گذراست و خیلی هم نمی‌توان به دائمی بودن آن دل بست . حتی ممکن است جایی تو دل به او بسپاری اما او خودش دل در گرو دیگری داشته باشد.
- **پاکت دوم : مشاور**
 - از تو دل سپردن نمی‌خواهد ، اما اعتماد تو را می‌طلبد و سعی می‌کند با قواعد علمی حال تو را عوض کند و قلبت را آرام کند. گزینه‌ی ای که درمان هست ، اما درمانی شاید موقتی .
- **پاکت سوم : پدر و مادر**
 - با تمام وجود طالب تو هستند و تا وقتی در کنارشان باشی بیشترین آرامش را در ازای قلبت به تو هدیه می‌کنند. محبتی بی‌منت و خالص.
 - تا الآن بالاترین و بهترین پیشنهاد همین بود.
- **اما یک پاکت دیگر هم اینجا هست : خداوند**
 - می‌گویند، قلب تو بالاترین ارزش توست و باید به بالاترین پیشنهاد او را بسپاری و بدان که جز من کسی لایق قلب تو نیست و من خودم آنرا به بهترین نحو خریدارم. قلب تو خانه‌ی هیچ کس نیست جز من! و اگر با تمام وجود قلبت را به من بسپاری ، بهای آن نزد من است و هیچگاه غمگین و ترسان نخواهی بود. (سوره ی بقره آیه ۱۱۲) خدا هیچ گاه زیرحرفش نمی‌زند و وقتی رجز می‌خواند هیچ کس توان حتی نزدیک شدن به کار او را هم ندارد.
 - راستی همین مشاور و دوست و خانواده را هم اگر با عنایت خدا پیش بروی بسیار راه‌گشا تر می‌شوند.
- **خداوند می‌گوید قلب تو آنقدر با ارزش است که فقط اگر آنرا به من بسپاری، آرام خواهد گرفت.**
- **و این معامله پر سود ترین معامله ایست که ما همین لحظه می‌توانیم آنرا امضا کنیم.**
- **معامله ای که خداوند خوف و ترس ما را در آن به امن و امان و ایمان... (ایمان: برای شکستن کلیشه‌ی همیشگی این کلمه، این کلمه اینجا به معنی سکون آمده است.)**

دلت را به من بسپار

- امانی که تا وقتی قلبت خانه ی خداوند باشد ، تمامی نخواهد داشت .
 - خداوند می گوید آن کاری که من می گویم انجام بده ، نتیجه اش می شود چیزهایی که هر کار کنی مطمئن باش خودت نخواهی توانست به آن برسی.
 - مثل چه ؟
 - ۱. مثل اینکه خداوند می گوید، اگر قلبت را به من سپردی، دیگر نگران نتیجه ی کارهایت نباش. مزد کارهای خود را از من طلب کن، به دیگری امید نبند. (سوره ی بقره آیه ۲۷۴)
 - ۲. مثلاً اگر لطفی در حق کسی کردی ، منتظر نباش که او لطف تو را جبران کند، پاداشت را از من طلب کن که به فضلم آنرا برایت جبران می کنم. (سوره ی آل عمران آیه ۱۷۰)
 - می دانید حاصل این اتفاق چیست؟ اینکه دیگر هر کار خوبی انجام دادیم ، ببریم نزد خدا و بگوییم خدایا من این کار خوب را برای تو انجام دادم ، هر چقدر از آن لذت بردی ، از من بخر! که خداوند با فضلش و نه با قواعد ساده ی ما ، کار ما را خریداری می کند .
 - خداوند می گوید ، چرا نگرانی؟! من به تو وعده دادم که قلبت را آرام کنم و آرامش نصیبت کنم ، تو آن کار که من می گویم انجام بده ، مطمئن باش به آنچه می خواهی می رسی!
 - خداوند می گوید آرامشت با من ، تو کاری را که می گویم انجام بده!
 - مثل این است که ما چیزی از پدرمان می خواهیم و همه اش نگران این باشیم که پدر چگونه می خواهد آنرا برایمان فراهم کند! خب او می گوید من قولش را به تو دادم ، به تو چه مربوط که چگونه برایت فراهم می کنم ، تو فقط آن کاری که من می گویم انجام بده ، دیگر به بقیه اش کاری نداشته باش.
 - خداوند هم می گوید کار را به من بسپار ، به من توکل کن و خیالت راحت! به آنچه می خواهی می رسی.
 - به خدا توکل کنم یعنی همین! یعنی کار را به او بسپارم! استرس نتیجه را هم به او بسپارم! به من چه که از کجا و چگونه کار درست خواهد شد ، من کارم این باشد که هر چه او گفت انجام دهم و به او اعتماد کنم!
 - ما وقتی وکیل می گیریم حتی اگر وکیل بگوید باید فلان وقت فلان مبلغ را هم پرداخت کنی ، اعتراض نمی کنیم چون می دانیم او کارش را بلد است و می داند چه می کند.
 - ما هم اگر به خدا اعتماد کنیم و او را وکیل در زندگی خود قرار دهیم باید خیالمان راحت باشد که کارش را بلد است و دیگر نگران نتیجه نباید بود، فقط کفایت هرچه او گفت درست انجام دهیم.
 - مهمترین اصل در این معامله اینست که خالصانه دلت را به او بسپاری
 - یعنی سر خودت را کلاه نگذاری! مطمئن باشی که اگر خداوند راهی را به تو نشان داد ، آن راه، راه رسیدن به هدف است .
 - مطمئن باشی که پاسخ خواهی گرفت و فقط کفایت به آنجایی که خداوند می گوید رجوع کنی
 - پس اگر حاضرید که ترس و ناامنی های خود را به امن و امان الهی تبدیل کنیم ، بیایید این قرارداد را امضا کنیم و قلب خود را به خدا بسپاریم و او را وکیل قرار دهیم که هر چه گفت ، همان کنیم .
- در بخش بعد می خواهیم از اتفاقاتی که این دلسپردگی با خود همراه دارد گفتگو کنیم. با ما همراه باشید .

- در بخش دوم با هم گفتگو کردیم که قلب ما آنقدر ارزش دارد که جز خداوند کسی نمی تواند صاحب آن باشد و کسی نمی تواند جز او بهای آنرا بپردازد.
- در دیار محبت وقتی قلبت را به دیگری می سپاری، غرق در صفات و خلق و خو و خوبیهای محبوب می شوی. می خواهی هر لحظه کنارش باشی، می خواهی از تک تک زیباییهایش بهره ببری و اگر محب واقعی باشی می خواهی باران محبت او هر لحظه بر سر و رویت ببارد.
- قلبم را به خدا سپردم! وارد وادی محبت شدم! می خواهم خود را در معرض باران صفات خدا قرار دهم، می خواهم لمس کنم، خداوند رحمن است، رحیم است، کریم است، عظیم است، علیم است، حکیم است، قادر است، رازق است و ...
- خدایا چه کنم که تجلی تمام صفات تو را بیابم؟ خدایا کجا روم که اگر نیاز داشتم جودت را ببینم ، اگر درد داشتم ، حکمتت را ببینم ، اگر غم داشتم، رأفتت را ببینم، اگر گره ای داشتم کرامتت را ببینم ...
- خدایا من با فقر تمام آمده ام نزد تو که تمام کمالی! بگو کجا بروم که دست پر از صفات بیرون آیم؟
- بدانیم در جهانی زندگی می کنیم که محال است نیازی در ما باشد و جوابی از خدا برای آن یافت نشود .
 - هر نیاز ما را خداوند با اسبابش پاسخ داده
 - تشنه می شوی ، رفع نیازت را در آب قرار داده
 - گرسنه می شوی ، غذا خوردن را عامل رفع گرسنگی قرار داده
 - نیاز به توجه و مراقبت داری ، محبتت را در همان آغازین لحظات ورودت به این دنیا در دل پدر و مادر قرار داده
 - و ...
- و کمال تمام آنچه می خواهی را در جایی قرار داده که در هر زمان وارد آن شدی ، باران صفات الهی بر سرت فرود آید.
- اگر می خواهی تک تک صفات خداوند را یک جا حس کنی ... اگر می خواهی خدایی کردن خدا را به چشم ببینی ... اگر می خواهی بالاترین حد کمال صفات الهی را در زمانت مشاهده کنی ... خداوند راهی روشن را در برابرت گشوده ، خانه ی امنی برایت قرار داده که تنها آنجاست که می توانی آن آرامش و امان گمشده را پیدا کنی .
- خانه ی کسی که جانشین خدا در زمین است و سبب تجسم تک تک صفات الهی .
- اگر به خدا توکل کردی ، او را در جای جای زندگی وکیل قرار دادی ، بدان که در این خانه برای تو گشوده است .
- این خانه همان جائیست که خدا در هر زمانی قرار داده تا مثل من و شمایی که به دنبال آرامش قلبمان در زندگی و رسیدن به خوشبختی و سعادت می گردیم ، به آن وارد شویم.
- مثال خداوند بسیار زیباست . می گوید مثل نور من ، مثل چراغدانی است که در آن چراغی است که هیچ گاه خاموش نمی شود و هر که را که خدا بخواهد از این نور بهره مند می سازد .

دلت را به من بسپار

- این نور از چراغدان و خانه ای متصاعد می شود که در هر زمان هست و آنقدر تابان درخشنده است و بی پایان که کافیسست فقط خود را در معرض تشعشعش قرار دهی .
- این نور ، نور حجت و جانشین خدا در زمین است .
 - و حجت آن کسی است که خداوند در هر زمان در میان مردم او را بر می گزیند تا دیگر هیچ جای گلایه برای هیچ کس باقی نماند و نگویید که ما از دریای صفات الهی بی بهره مانديم .
- این نور ، نور کسی است که خداوند قرار داده تا اگر از او طلب جود و کرم کردیم ، بوسیله ی حجتش کریمانه عطا کند .
 - اگر از خدا طلب بخشش کردیم و خواستیم تا خدا را غفار بیابیم ، خداوند فقط برایش یک راه نشان داده و در قرآنش اینگونه می گوید:
 - که ای پیامبر آنهایی که آمدند و از من طلب مغفرت کردند ، اگر سراغ تو می آمدند مرا بخشنده و غفار می یافتند.
- و جانشین خدا کسی است کار خدایی در میان ما انجام می دهد . هر چه از خدا می خواهیم او به اذن خدا در این جهان اسبابش را فراهم می سازد .
- اوست سبب امن و امان الهی و خانه ی او معرض باران صفات الهی است .
- امام رضا ع در روایت مشهور خود بسیار زیبا این خانه ی امن الهی را توصیف می کنند .
 - زمانی افرادی خدمت حضرت رسیدند و گفتند ، مقام خلیفه الله آیا مقامی هست که بتوان از میان خود کسی را برای آن انتخاب کنیم ؟!
 - حضرت با حالتی جالب پاسخ دادند ! به تعبیر ما پوزخندی زدند و گفتند شما چه می دانید این مقام چه مقامی است که می خواهید برای آن از بین خود کسی را انتخاب کنید . این مقام مقام کسی است که قرار است کارهای خدا را در زمین انجام دهد . این مقام مقام خلیفه ی خدا در زمین است . این مقام، مقام امام است و امام کسی است که خداوند همنشینی با او را تمام نعمت خود بیان کرده که اگر او را در زندگی خود داشتی بدان که از همه ی صفات نعمات خدا خود را بهره مند کردی .
- آن چه که باعث می شود قلبت در هر حالی آرام باشد و گام هایت برای قدم برداشتن در مسیر زندگی محکم و استوار ، همراهی همین حجت حاضر زمانت است .
- و سبب آرامش قلبها امروز کسی است که تمام نعمت خدا برای ماست .
 - کسی است که اولین همنشینی با او ، اولین خلوت کردن با او ، اولین سلام به او ، دنیایی جدید را به روی قلب ما باز می کند .
- و ما اینجا دور هم جمع شده ایم تا درهای قلبمان را به روی این عزیزترین مخلوق خداوند بگشاییم .
 - با یک سلام آغاز می کنیم .
 - سلام ای باران رحمت الهی
 - سلام ای آب گوارای هستی
 - سلام ای آفتاب عالم تاب
 - سلام ای از برادر نزدیک تر
 - سلام ای از مادر دلسوزتر
 - سلام پدر ... مهدی جان ... سلام پدر مهربانم

دلت را به من بسپار

- امام ما ، پدر ما ، پدر است ! می دانید یعنی چه ؟
 - یعنی او منتظر نمی ماند که من بیایم یا نه . او قلبش برای آمدن من می تپد ، به هر بهانه ای به دنبال این می گردد که راه به سمتش راست کنم .
 - او پدر است ، تحمل افتادن فرزند را ندارد . آنجایی که قرار بود بیافتی و نجات یافتی را به یادآور ، یک از پدر مهربانتر محال است لحظه ای چشم از فرزند بردارد و هوای او را نداشته باشد .
 - او کریم است . مگر می تواند درد در دل فرزندش ببیند و هیچ قدمی بر ندارد؟! او نگفته از طرف ما از خداوند طلب رفع گرفتاری ما را می کند .
- او کسی است که فریاد می زند تا ما بشنویم و قلبمان آرام گیرد که " انا غیر مهملین لمراثتکم ..."
 - اگر شنیدی این صدای رسای امام زمانت را و به جانت نشست ، دیگر کدام غم و هم و ناراحتی می تواند به قلبت هجوم بیاورد وقتی حجت خدا می گوید ما یک لحظه شما را به خودتان وا نمی گذاریم؟!
- و او منتظر من نمانده که دست به دامنش شوم و از او طلب کمک کنم ، چرا که سید بن طاووس صدای دلنشین پدرم ، امامم ، حجت خدا را در تاریکی های سرداب مطهرشان شنید وقتی خدا را قسم می داد که از گناهان من و شما بگذرد . وقتی خدا را برای نجات ما به آبروی خود قسم می داد که سنگینی گناه را از دوش ما بردارد تا بتوانیم رنگ و بوی آرامش و خوشبختی را در این دنیا حس کنیم .
- و او کسی است که کم و زیاد درخواست من برایش هیچ است ، فقط می خواهد قدمی به سویش بردارم تا آنگونه پذیرایم شود تا دل به هیچ کس و هیچ جای دیگر نسپارم .
- چه می خواهی از امام ؟ علم ، مال دنیا ، سلامتی ...
 - فردی آمد خدمت امیرالمومنین ع گفت مولای فقیرم ، جاهلم ، مریض هم هستم ، آمده ام نزد تو که دست پر بیرون روم . حضرت می فرمایند چرا برای مریضیت نزد حکیم و برای جهلت نزد عالم و برای فقرت نزد کریمان نرفتی؟ او گفت : برای اینکه حکیم تویی! عالم تویی! کریم هم تویی! می دانم کجا آمده ام
- اینگونه اگر به سراغ امام رفتیم ، دست پر بیرون می آییم .
 - خالصانه اگر او را صدا زدیم ، جواب می گیریم .
 - اگر از همه دل بریدیم و فقط به او امید بستیم ، دست پر بیرون می آییم .
 - اگر با معرفت امام را صدا زدیم ، درهای رحمت الهی برویمان باز می شود .
- حواسمان باشد ؛ همین که اینجا در جشن میلاد صاحب الزمان دعوت شدیم ، یعنی راهمان داده اند .
 - یعنی نگاهمان کرده اند ، صدایمان زده اند .
 - چه فرصتی از این نزدیکتر به امام ؟ چه جایگاهی از این صمیمی تر ؟
 - باب این خانه را برایمان گشوده اند ، بیاییم درهای قلبمان را به روی این محبوب بگشاییم تا نور الهی جایش را به تاریکی های این دنیا بدهد .
- محبت را با محبت پاسخ می دهند! شرط جوانمردی همین است .
 - حالا که دعوت شده ایم و نگاه پر مهر او تک تک ما را فرا گرفته ، بیاییم قدردان این نعمت باشیم .
 - بیاییم ما هم عهدی با این محبوب ببندیم تا لبخند رضایت را بر لبان زیبایش بنشانیم .
 - بیاییم عهد ببندیم ، حالا که پدر ، مهربانیش را در حد اعلا برایمان تمام کرده ، ما هم سهم فرزندی خود را به جا آوریم .

دلت را به من بسپار

- کاری کنیم که او از اینکه ما فرزندانش هستیم به خود بیالد
- امام عصر تمام عالم در اختیارش هست اما یک چیز را خداوند در اختیار ما قرار داده
 - اینکه او را در تنهایی و غربت رها سازیم ، یا کاری کنیم که دوران غیبت و غربتش هر چه زودتر به پایان رسد .
 - این امر دست ماست .
 - چشم صاحب الزمان به معرفت ماست .
 - نگاه او به ماست که آیا دست به دعا بر می داریم برای خلاصیش از پرده ی غیبت یا نه ؟
 - همان کاری را که قوم بنی اسرائیل برای آمدن منجیشان کردند را ما هم می کنیم یا نه ؟
- بیاییم در همین مجلس معرفت خود را به رخ بکشیم . بیاییم به خداوند لیاقت خود را از این بزرگترین نعمتی که به ما داده نشان دهیم . بیاییم همه با هم دست به دست هم دهیم و گره غیبت صاحب الزمان را با دعای خالصانه ی خود بکشاییم .
- او منتظر است ...

اللهم عجل لولیک الفرج